

معرفی کتابهای فلسفه اخلاق

مسعود فریامنش

فلسفه اخلاق در قرن بیستم

نویسنده: مری وارنوک
مترجم: ابوالقاسم فتایی
ناشر: بوستان کتاب قم
۱۶۰۰ تومان



کتاب فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ترجمه ای از کتاب Ethics since 1900 است. نویسنده کتاب، خانم مری وارنوک هم در زمینه فلسفه اخلاق به معنای اعم و به ویژه در اگزیستانسیالیسم و هم در زمینه ی فلسفه اخلاق، متخصص، صاحب نظر و صاحب تألیف است و انصاف، دقت نظر و روانی قلم و روشنی بیان را در این کتاب گرد آورده است.

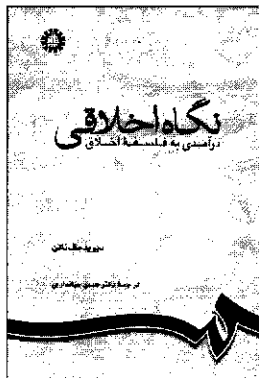
این کتاب مشتمل بر گزارشی تاریخی،

تحلیلی و انتقادی در باب اهم مباحث فلسفه اخلاق از ۱۹۰۳ به بعد است و خواننده می تواند تحولات عمده ای را که این علم در عرض شصت سال، یعنی در شش دهه اول قرن بیستم، به خود دیده و فرازونشیب هایی را که در این دوره از سر گذرانده را ملاحظه کند. این دوره از سال ۱۹۰۳م که سال انتشار کتاب «مبانی اخلاق» مور است، آغاز و به سال ۱۹۶۰ که سال چاپ اول این کتاب است، ختم می شود. مری وارنوک در سال ۱۹۷۷ تکمله ای به پایان کتاب افزوده و در آن کتاب شناسی توصیفی و مختصری از آثار قابل اعتنایی که در طی این هفتاد سال نگارش شده به دست داده است. او در جای جای کتاب به تحلیل و نقد نظریات نیز پرداخته و در بیشتر موارد کوشیده است محملی برای توجیه و دفاع از آن نظریات را به نقد خود ضمیمه کند. ویژگی دیگر کتاب فلسفه اخلاق در قرن بیستم بررسی های تطبیقی و جمع بندی هایی است که نویسنده به اقتضای مقام عرضه کرده است. این کتاب مشتمل بر هفت فصل است، که نویسنده در فصل اول به نام «فلسفه ی اخلاق مور» به بررسی آرای جورج ادوارد مور می پردازد که به یک معنا بنیان گذار فلسفه اخلاق است و کتاب مهم مبانی اخلاق او سرچشمه فلسفه اخلاق در این قرن محسوب می شود. در حقیقت جدایی فلسفه اخلاق به مثابه علمی مستقل از قلمرو کلی فلسفه، از سوی، و از علم اخلاق از سوی دیگر، به سال ۱۹۰۳ بازمی گردد که جورج ادوارد مور این کتاب را نوشت. با اینکه مور از فیلسوفان شهودگرا (intuitionist) است، اما نویسنده با توجه به اهمیت آرای مور و تأثیر فوق العاده شخصیتش، فصل مستقلی را به او اختصاص داده است؛ به ویژه اینکه به ادعای نویسنده، فیلسوفان بعدی در فهم آرای او به خطا رفته اند. نویسنده در فصل دوم با عنوان «مشهدگرایی»، به معرفی، تحلیل و نقد آرای پرچمبار و راس پرداخته است. فصل سوم با عنوان «احساس گرایی» اختصاص به آرای احساس گرایان (emotivists) دارد و مشتمل بر سیر تحولاتی است که احساس گرایی از سر گذرانده است. این فصل دربردارنده آراء و نظریات فیلسوفانی چون آیر، استیونسن و دیوینی است. مری وارنوک در فصل های چهارم و پنجم، به طرح دیدگاه هایی می پردازد که پس از «احساس گرایی» نشو و نما یافته اند. او در آغاز فصل چهارم با عنوان «دری احساس گرایی»، مکاتب پدید آمده در فلسفه اخلاق این دوره را به دو دسته کلی تقسیم می کند و در دو فصل پیاپی به تشریح و تحلیل آنها دست می یازد. در فصل چهارم، آرای فیلسوفانی چون آرمسون، هیر، ناول اسمیت مورد بحث و بررسی قرار می گیرند. فصل پنجم، با عنوان «روان شناسی اخلاق»

(moral psychology) متضمن آرای فیلسوفان غربی در بحث مهم اختیار و سازگاری آن با اصل عنیت در این دوره است و مؤلف بر این باور است که هرچند این مباحث فیصله نیافته اند، اما در خلال این تحقیقات موشکافی ها و تحلیل های فراوانی در مورد مفاهیم عمل، انتخاب، اراده، قصد و مفاهیمی از این دست، صورت گرفته که به نوبه خود حائز اهمیت است. نویسنده در این فصل آرای فیلسوفانی مانند ویگشتاین، رابلی، مور و ناول اسمیت را ارائه و تحلیل کرده است. فصل ششم تحت عنوان «اخلاق اگزیستانسیالیستی» اختصاص به تحلیل و بررسی مفصل آراء و دیدگاه های فلسفی و مابعدالطبیعی ژان پل سارتر دارد، که مبنای فلسفه اخلاق او است. مری وارنوک در فصل هفتم و پایانی کتاب به نتیجه گیری و جمع بندی مباحث مطرح شده می پردازد و سعی دارد تا دورنمایی از دیدگاه های گوناگون و وجه اشتراک و اختلاف آنها را به روشنی تصویر کند. قسمت آخر این فصل نیز حاوی گزارشی اجمالی از مکتوباتی است که از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۷ میلادی پیرامون مباحث ناظر و مربوط به فلسفه اخلاق نگاشته شده است. ابوالقاسم فتایی، مترجم کتاب، نقدهای پراکنده و نکته های قابل ذکر و درخور توجهی تحت عنوان یادداشت های ترجمه را در پایان کتاب در اختیار خوانندگان قرار داده و به این ترتیب، بر غنای کتاب ارزشمند فلسفه اخلاق در قرن بیستم افزوده است.

نگاه اخلاقی، در آمدی به فلسفه اخلاق

نویسنده: دیوید مک ناتن
مترجم: حسن میاننداری
ناشر: سمت
۱۴۰۰ تومان



کتاب «نگاه اخلاقی» اثر دیوید مک ناتن، در آمدی به فلسفه اخلاق است. نویسنده برای این مقصد یک بحث محوری و همبستگی میان دو نگرش کاملاً متعارض را در باب اخلاق مطرح می کند. در یک سو نگرش کسانی قرار دارد که کم و بیش فکر می کنند ما در جهانی زندگی می کنیم که هیچ ارزش عینی در آن وجود ندارد. در این اساس ما چگونه اندیشه هایمان را راجع به ارزش اخلاقی کسب می کنیم؟ به گفته نویسنده، ما چون مخلوقات با احساسات، نیازها و امیال خاص هستیم، در برابر برخی افعال واکنش مطلوب و نسبت به بقیه واکنش نامطلوب نشان می دهیم. بنابراین منشأ ارزش در خود ماست. این نظر طبعاً با این نگرش همراه است که هیچ حقیقت اخلاقی وجود ندارد. به دلایلی که در این کتاب آشکار خواهد شد، این نگرش به اخلاق، معمولاً ناشناخت گرایی خوانده می شود.

در برابر ناشناخت گرایان، واقع گرایان اخلاقی قرار دارند که بر این باورند که ارزش های اخلاقی را باید در جهان یافت و اینکه حقایق اخلاقی وجود دارد که می توانیم آنها را کشف کنیم. اینکه چیزی اخلاقاً درست یا نادرست باشد، خلاف آنچه ناشناخت گرایان می گویند، به چگونگی احساس ما نسبت به آن وابسته نیست. به گفته نویسنده، هرچند این مناقشه، مناقشه ای کهن است اخیراً جان تازه ای گرفته

و اکنون در خط مقدم فلسفه اخلاق قرار دارد. در نتیجه این کتاب نه تنها همچون در آمدی است بر فلسفه اخلاق به نحو عام، که به عنوان راهنمایی برای این حوزه ابهام آفرین فلسفه جدید هم هست.

هدف نویسنده از نگارش کتاب «نگاه اخلاقی» به دست دادن درآمد یا مقدمه ای بر فلسفه اخلاق بوده است، و در نگارش این اثر هیچ معرفت فلسفی قبلی را پیش فرض نکرده است. از اینرو، نه تنها دانشجویان فلسفه می توانند از این کتاب طرفی بریندند، بلکه خوانندگان عام نیز از مطالعه این اثر بی بهره نمی مانند. در واقع، برکنار از اینکه نویسنده هیچ معرفت قبلی فلسفی ای را مفروض نکرده، کوشیده است تا آنجا که مقدور بوده از به کار بردن اصطلاحات فنی پرهیز کند و در مواردی هم که این اصطلاحات را به کار برده آنها را بدون توضیح و تحلیل رها نکرده است.

کتاب «نگاه اخلاقی» در سیزده فصل با عنوان های زیر به نگارش درآمده است: اخلاق - جعل یا کشف (فصل اول)، ناشناختن گرای اخلاقی (فصل دوم)، واقع گرای اخلاقی - طرح کلی (فصل سوم)، ناشناختن گرای، بسپای بعدی (فصل چهارم)، واقع گرای و واقعیت (فصل پنجم)، وضعیت فعلی این مناقشه - گزارشی در این میان (فصل ششم)، انگیزش اخلاقی (فصل هفتم)، ضعف اخلاقی (فصل هشتم)، بی پروایی اخلاقی و شرارت (فصل نهم)، واقع گرای اخلاقی و تنوع فرهنگی (فصل دهم)، ناشناختن گرای و سودگرایی (فصل یازدهم)، شبه واقع گرای (فصل دوازدهم)، و اصول یا خاص گرای (فصل سیزدهم)، مطالب هر فصل به اختصار از این قرارند:

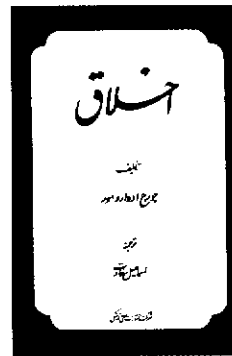
فصل نخست: توجیه و صدق، واقع گرای اخلاقی، ناشناختن گرای اخلاقی، آزادی اخلاقی و معنای زندگی، واقع گرای، ناشناختن گرای و سنت اخلاقی، اخلاق و فلسفه اخلاق. فصل دوم: واقع و ارزش، توضیح فعل و انگیزش اخلاقی، زبان اخلاقی، توجیه و شک گرای و واقعیت و ظاهر، فصل سوم: واقعیت اخلاقی، انگیزش اخلاقی، حقیقت و معنا، توجیه و علم و واقعیت اختصاص داده است. فصل چهارم: تمثیل ادراک حسی، درک مطلق از واقعیت، خصوصیات اخلاقی به منزله کیفیات ثانویه، حقیقت و مشاهده. فصل پنجم: واقعیت نام، واقعیت مطلق، ادراک حسی و واقعیت، تبیین و فرافکنی و واقعیت مستقل از ذهن. فصل ششم: شبه واقع گرای و نظریه خطاه، نواقص گرای درباره خصوصیات اخلاقی، انتخاب نظریه در فلسفه اخلاق. فصل هفتم: دقتی از نظریه باور. فصل هشتم: برداشتی شناخت گرا از میل، شناخت گرای و دغدغه، اقتدار الزامات اخلاقی و فضیلت اخلاقی. فصل نهم: ضعف اخلاقی، ضعف اراده، ضعف و نظریه باور. فصل دهم: ناشناختن گرای و ضعف اخلاقی، نظریات شناختی انگیزش و ضعف اخلاقی. فصل یازدهم: چرایی بی پروایی اخلاقی و شرارت، درون گرای را به مخاطره می افکند، پاسخ منتهی بر ناشناختن گرای، پاسخ واقع گرای درون گرا، پاسخ برون گرا، درون گرای و شرارت. فصل دهم: اختلاف و شک گرای، جهان های اجتماعی، پاسخ واقع گرا، تأمل نقدی، خاص گرای و توجیه، بصیرت و تساهل، فصل یازدهم: فلسفه اخلاق و نظریه اخلاقی، سودگرایی و نظریه ناظر آرمانی، سازگاری و سودگرایی، مناقشه درباره سودگرایی. فصل دوازدهم: چشم انداز شبه واقع گرای، دفاع از شبه واقع گرای، پاسخ واقع گرا. فصل سیزدهم: نقش اصول اخلاقی، تعارض اخلاقی، خاص گرای و وظایف ظاهری، اصول اخلاقی در زندگی روزمره، متخصصان اخلاق و معلمان اخلاق.

لازم به ذکر است که نویسنده در پایان هر فصل، پیشنهادهایی را ارائه کرده است که برای مطالعات تکمیلی بسیار سودمند تواند بود.

اخلاق

نویسنده: جورج ادوارد مور
مترجم: اسماعیل سعادت
ناشر: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
چاپ اول: ۱۳۶۶

نویسنده کتاب، جورج ادوارد مور، در سال ۱۸۷۲ در آبرنورود، واقع در حومه لندن چشم به جهان گشود. او در هشت سالگی وارد کالج دلیچ شد و در مدت ده سال تحصیلی در این مدرسه آگاهی بسیار در زمینه ادبیات یونان و روم باستان بدست آورد. در سال ۱۸۹۲ به کالج ترینیتی دانشگاه کمبریج راه یافت و به تحصیل در رشته ادبیات یونان و روم باستان پرداخت. ولی در سومین سال تحصیل در این دانشگاه، تا اندازه ای تحت تأثیر برتراند راسل ادبیات را رها کرد و به تحصیل در فلسفه روی آورد. در سال ۱۸۹۶



امتحان رشته علم اخلاق را با موفقیت گذراند. در سال ۱۸۹۸ رساله ای در باب اخلاق کانت نگاشت که بر اثر آن به دریافت یک بورس شش ساله دانشگاهی از کالج ترینیتی نایل آمد. در فاصله سالهای ۱۸۹۸ تا ۱۹۰۴ میبوند دوستی نزدیکی با برتراند راسل، که از خود کم سالن تر بود، برقرار کرد و با او میباحثات بسیار داشت. در همین مدت کتاب «اصول اخلاق» (مبانی اخلاق) را نوشت (سال ۱۹۰۳). مور با پایان گرفتن بورس دانشگاهی در سال ۱۹۰۴، کمبریج را ترک گفت. به نوشتن مقاله و بررسی ادامه داد و همین «اصول اخلاق» (۱۹۱۲) را نگاشت. از سال ۱۹۱۱ تا سال ۱۹۲۵، نخست در زمینه روان شناسی و سپس در زمینه ی مابعدالطبیعی، منطقیاً سخنرانی کرد. در سال ۱۹۲۵، پس از جیمز وارد، فیلسوف انگلیسی، به جای او به استادی فلسفه عقلی و منطق انتخاب شد. درس هایش مورد توجه بسیار شاگردان کوشای فلسفه قرار گرفت. نوشته هایش، هر چند تماماً مقاله و نقد و بررسی بود، تأثیر عمیقی در تحقیق فلسفی جاری در انگلستان آن زمان بر جای نهاد. مور در سال ۱۹۵۸ در سن هشتاد و پنج سالگی چشم از جهان فرو بست. مور در کتاب «اخلاق»، که از هفت فصل تشکیل شده، مسائلی از این دست را مورد

بررسی فرارمی دهد؛ وقتی که می گوئیم فعلی درست است، یا باید آن را انجام داد، روی هم رفته مقصودمان از این سخن چیست؟ و وقتی که می گوئیم حالتی از امور خوب یا بد است، مقصودمان از گفتن این سخن چیست؟ آیا می توانیم صفت کلی بیابیم که مشترکاً به همه افعال درست، صرف نظر از تفاوت هایشان در دیگر وجوه و با یکدیگر، بدون استثنا تعلق داشته باشد و جز به افعال درست به هیچ فعل دیگری تعلق نداشته باشد؟ و همچنین آیا می توانیم صفتی بیابیم که مشترکاً به همه چیزهای «خوب» بدون استثنا تعلق داشته باشد و جز به آنچه خوب است به هیچ چیز دیگری متعلق نباشد؟ و باز آیا می توانیم ذیلی واحد و قابل اطلاق بر همه افعال به طور مساوی، بیابیم که در هر موردی که فعلی درست است آن ذیل به ما بگوید که چرا آن فعل درست است؟ و همچنین آیا می توانیم ذیلی بیابیم که وقتی که چیزی خوب است، آن ذیل به ما بگوید که چرا آن چیز خوب است، و نیز، وقتی چیزی بهتر از چیز دیگر است، بگوید که چرا آن چیز بهتر از چیز دیگر است؟ و باینکه، احتمالاً، در هیچ یک از این موارد، چنین ذیلی واحدی وجود ندارد؛ به گفته مور، ظاهراً این سخن صوابی است که بدون استثنا هر پاسخی که تاکنون فیلسوفی به این مسائل داده است صحت آن مورد انکار بسیاری از فیلسوفان دیگر بوده است، و روی هم رفته، میان دانشمندان آن اتفاق عقیده ای که در بسیاری از گزاره های بنیادی ریاضیات و علوم طبیعی وجود دارد در مسائل بنیادی اخلاق وجود ندارد. باری، مور می خواهد در این کتاب مسائلی دقیقاً از همین نوع را که بر سر هر یک از آنها اختلاف جدی در کار است مورد بحث قرار دهد. و از صرف وجود این همه اختلاف عقیده بر سر این مسائل نتیجه می گیریم که دستیابی به حقیقت کاری است بس دشوار. مور در این کتاب می کوشد تا آرائی را که به نظرش مهمترین آرائی است که می تواند درباره پاره ای از اساسی ترین مسائل اخلاقی داشت بیان کند و تمایز میان آنها را به وضوح نشان دهد. از اینجاست که مور در دو فصل اول کتاب، نخست نظریه ای را که به عقیده ی او از همه نظریات دیگر ساده تر و زیاده دست تر است عنوان کند. آن گاه به تحلیل یکایک اعتراضاتی که می توان بر آن وارد کرد دست می یازد و به این ترتیب هم جنبه های اساسی ترین موضوعات علم اخلاق را به دقت مورد بررسی فرارمی دهد.

فلسفه اخلاق

نویسنده: ویلیام کی فرانکتا
مترجم: انشاءالله رحمتی
ناشر: حکمت
چاپ اول: ۲۱۰۰، ۱۳۸۰، ۲۱۰۰ تومان

فلسفه اخلاق

نویسنده: ویلیام کی فرانکتا
مترجم: هادی صادقی
ناشر: طه
چاپ دوم: ۱۷۰۰، ۱۷۰۰ تومان



Ethics شاخه ای از فلسفه است Ethics
فلسفه اخلاق یا تفکر فلسفی درباره ی اخلاق، مسائل اخلاقی و احکام اخلاقی است. فلسفه اخلاق هنگامی پدیدار می شود

که از مرحله ای که در آن به وسیله قواعد سنتی اداره می شویم، و حتی از مرحله ای که قواعد در آن به نحوی درونی شده اند که می توان گفت هدایت شده درون هستیم، به سوی مرحله ای گذر کنیم که در آن مستقلاً و با مفاهیم دقیق و کلی بندیشیم و به عنوان عاملان اخلاقی به نوعی خودمختاری دست بیابیم با این حال براساس کتاب فلسفه اخلاق نوشته ویلیام کی فرانکتا می توان دانش های ناظر به اخلاق را، از یک نظر، به صورت زیرین تقسیم کرد:

الف) اخلاق توصیفی یا وصفی: اخلاق توصیفی یا وصفی، عبارت است از نوعی پژوهش و تحقیق تجربی، توصیفی، تاریخی یا علمی از نوع همان تحقیقاتی که انسان شناسان، تاریخ دانان، روان شناسان و جامعه شناسان در زمینه های اخلاقی انجام می دهند. هدف اخلاق توصیفی یا وصفی، توصیف یا تبیین نظام ها و اصول اخلاقی موجود و منبع از سوی افراد و جوامع و از رهگذر آن، دست یابی به نظریه ای درباب سرشت اخلاقی انسان است.

ب) به دیگر سخن، می توان گفت که، اولاً روش اخلاق توصیفی یا وصفی، روشی تاریخی یا تجربی است، و ثانیاً، شخص گزارشگر در این علم، صرفاً وصف واقع می کند و به هیچ وجه عهده دار هیچ نوع ارزشداری نیست (برگرفته از درسگزارها استاد مصطفی ملکیان با عنوان فلسفه ی اخلاق فرانکتا). برای نمونه، اگر بگوئیم: «هر وقت نظر این یا آن شخص یا این یا آن مذهب دزدی بد است»، به قلمرو اخلاق توصیفی کام نهداییم.

ب) اخلاق هنجاری یا دستوری: تفکر هنجاری از نوعی که سقراط در کراتیون به آن پرداخته است. این علم، متضمن گزاره های ناب اخلاقی مانند: «راست گویی خوب است» یا «باید راست گفت» یا «راست بگو» است و وظیفه آن اثبات این گزاره ها است. نتیجه تحقیق در این علم فراهم آوردن اصول و احکام اخلاقی است و گزاره های آن توصیفی و ترغیب یا نهی و منعی اخلاقی را دربردارند و از مخاطب عمل به آن را طلب می کنند. هر چند براساس پاره ای از دیدگاه ها در فلسفه ی اخلاق، علم اخلاق نیز ماهیتی توصیفی و اخباری دارد، اما به هر حال، تمایزی روشن بین گزاره های «اخلاق توصیفی» و گزاره های «اخلاق هنجاری» در میان است. اگر بگوئیم: «دزدی بد است» یا «دزدی مکن» موضوعی در اخلاق دستوری است بدانکه، اما اگر بگوئیم: «به نظر این یا آن شخص یا این یا آن مکتب دزدی بد است»، به قلمرو اخلاق توصیفی یا نهداییم؛ یعنی گزارش



از نفس الامر گزاره های اخلاقی غیر از گزارش از باور اشخاص به آنها است. وقتی از باورهای اخلاقی دیگران خبر می دهیم، گزاره بیانگر این باور، گزاره ای اخلاقی نیست، بلکه گزاره ای عینی یا تاریخی است، که با تحقیق تاریخی یا تجربی نمی توانیم اثبات می شود. چنین تحقیقی را نمی توان علم اخلاق نامید، هر چند ممکن است این گزاره ها به ضمیمه مقدمات خاصی به کار اثبات گزاره های اخلاقی بیایند. نمونه ای از این گزاره ها این است که بگوییم: «از نظر هیتر یا از نظر نازیم نژادپرستی خوب است»، روشن است که چنین گزاره هایی در عین اینکه صادق اند، اخلاقی نیستند. اما در «اخلاق هنجاری» ما از باورهای اخلاقی اشخاص یا مکتب ها خبر نمی دهیم، بلکه از واقع اصول اخلاقی خبر می دهیم، خواه کسی به آنها معتقد باشد خواه نباشد، برای مثال وقتی یک عالم اخلاق می گوید: «راست گویی خوب است» یا «باید راست گفت» یا «راست بگویید»، دقیقاً از نظر علم اخلاق سخن می گوید. چنین جمله هایی خواه خبری باشند خواه امری و انشایی، اصطلاحاً به «اخلاق هنجاری» موسوم اند. بنابراین، منظور از «اخلاق هنجاری» امر و نهی اخلاقی نیست، بلکه علم اخلاق است، خواه اصول و قضایای مورد بحث و بررسی این علم در قالب امر و نهی تنسیق شوند، خواه به صورت گزاره های توصیفی. (نکته: فنایی، ابوالقاسم، پیش گفتار کتاب فلسفه اخلاق در قرن بیستم، ص ۳۳-۳۲)

ج) نوعی تفکر «تحلیلی»، «انتقادی» یا «فرا اخلاقی» (Meta-ethical) وجود دارد که مشتمل بر تحقیقات و نظریات تجربی یا تاریخی نیست، از آن گونه که در اخلاق توصیفی مورد نظر است و همچنین عهده دار برداشتن یا دفاع از هیچ حکم هنجاری یا ارزشی هم نیست، آن چنان که در اخلاق هنجاری مطلوب است. این اخلاق در پی این نیست که به سوالات خاص یا عام درباره ی آنچه خوب، درست یا التزامی است پاسخ دهد؛ بلکه سوالات منطقی، معرفت شناختی، یا معناشناختی را مطرح کرده، می کوشد به آنها پاسخ گوید. سوالاتی مانند: معنای کاربرد تعبیرات «درست» یا «خوب» (اخلاقاً) چیست؟ چگونه می توان احکام اخلاقی و ارزشی را اثبات و یا توجیه کرد؟ آیا اصلاً قابل توجیه اند؟ ماهیت اخلاق چیست؟ تفاوت اخلاقی و غیر اخلاقی در چیست؟ معنی «آزاد» یا «مسئول» چیست؟

با این مقدمه، ذکر این نکته ضروری می نماید که بسیاری از فیلسوفان اخلاق متأخر، Ethics یا فلسفه اخلاق را به تفکر در نوع سوم محدود کرده، تمام مسائل روان شناسی و دانش تجربی، همچنین تمام سوالات هنجاری درباره آنچه را خوب یا درست است، از آن خارج می کنند. اما فرانکنا، در کتاب فلسفه اخلاق، دیدگاه سنتی تری درباره ی این موضوع اتخاذ کرده است. او فلسفه اخلاق را شامل فرا اخلاق (Meta ethics) می داند اما آن را دربردارنده اخلاق هنجاری، آن هنگام که فقط به مسائل کلی درباره آنچه خوب یا درست است پردازد؛ نه آن زمان که سعی در حل مسائل جزئی دارد. با تفکر از نوع دوم نیز می داند، در حقیقت او کار فلسفه ی اخلاق را در مرتبه نخست این می داند که طرح کلی نظریه هنجاری را عرضه کند، تا کمکی باشد در پاسخگویی به مسائل مربوط به آنچه درست است یا باید انجام شود؛ و آنرا به مسائل فرا اخلاقی نیز مرتبط می داند. عمدتاً این دلیل که قبل از اینکه کسی نتواند از نظریه هنجاری رضایت کامل داشته باشد، ظاهراً باید به چنان مسائلی پاسخ دهد.

کتاب فلسفه اخلاق، ترجمه فارسی کتاب Ethics [= فلسفه اخلاق] نوشته ویلیام کی. فرانکنا استاد فلسفه دانشگاه میشیگان آمریکا است که نخستین طبع آن در ۱۹۶۳، جزو سلسله کتابهای Foundations of philosophy [= مبانی فلسفه]، از انتشارات Hal. prentice اپرنیس هال، انتشار یافت. به گفته فرانکنا بنیاد این کتاب بر این است که دانشجووان عموم خوانندگان عادی را با شاخه ای از فلسفه به نام «فلسفه اخلاق» آشنا کند و او می کوشد که، از جمله برخی موضوعات متداول فلسفه ی اخلاق را که هم مبتدیان باید بدانند و هم دیگران، ارائه دهد. غرض او، در این کتاب، فقط ارائه مسائل و مواضع فیلسوفان اخلاق نیست، بلکه تحقیق در فلسفه اخلاق هم هست. یعنی می کوشد تا در فلسفه اخلاق رساله ای بنویسد که در آن، بعضی از آراء، و استدلالات خودش را بیاورد و در عین حال، فرامندی کلی به این میحت در اختیار خواننده نهاد. این کار برای این است که هدف مناسب مدخلی، مانند این کتاب، نباید صرفاً دادن اطلاعات باشد، بلکه باید خواننده را برانگیزد و به او کمک کند تا درباره مسائل اخلاقی بهتر، روشن تر، و فلسفی تر فکر کند. فرانکنا این کتاب را در ۶ فصل به رشته تحریر درآورده است. در فصل اول، با عنوان «اخلاقیات و فلسفه اخلاق» از جمله به بحث درباره ی ماهیت فلسفه اخلاق، ماهیت اخلاق، عناصر اخلاق و انواع حکم هنجاری می پردازد. فصول دوم تا پنجم عمدتاً شامل اخلاق هنجاری اند که به شیوه ای کلی به آن پرداخته می شود، اگر چه پاره ای تحلیل ها و توضیحات، افزوده بر مباحث روان شناختی، در میان آمده است. در این میان، در فصل های دوم (با عنوان نظریات خود گروهانه و وظیفه گروهانه) و سوم (با عنوان سودگروی، عدالت و عشق) به نظریه هنجاری درباره التزام، در فصل چهارم (با عنوان ارزش اخلاقی و مسوولیت) به نظریه هنجاری درباره ارزش اخلاقی و در فصل پنجم (با عنوان ارزش ذاتی و زندگی خوب) به نظریه هنجاری درباره ی ارزش غیر اخلاقی پرداخته شده است. در واقع، نویسنده در این فصول کوشیده است تا به اصول پذیرفتنی درباره التزام و احکام کلی درباره ارزش برسد تا به پیر توان تعیین کند چه چیزی به لحاظ اخلاقی درست، نادرست یا التزامی است و چه چیزی با چه کسی از نظر اخلاقی خوب یا بد یا مسئول است. فصل ششم کتاب با عنوان «ماده و توجیه» هم عهده دار مسائل و نظریات اساسی فرا اخلاق است. مسائلی از این دست: (۱) معنا یا تعریف اصطلاحات یا

مفاهیم اخلاقی مانند «صواب»، «خطا»، «خوب» و «بد» چیست؟ ماهیت، معنا یا کارکرد احکامی که چنین اصطلاحات یا امثال آنها را در بردارند، چیست؟ قواعد استعمال چنین اصطلاحات یا جملاتی چیست؟ چگونه باید کاربرد اخلاقی این اصطلاحات را از کاربرد غیر اخلاقی آنها و احکام اخلاقی را از احکام هنجاری تفکیک کرد؟ معنای «اخلاقی» در مقابل «غیر اخلاقی» چیست؟ تحلیل یا معنای اصطلاحات یا مفاهیم مربوطی مانند «عمل»، «وجدان»، «اراده آزاد اختیار»، «قصد»، «پیمان»، «عذر خواهی»، «انگیزه»، «مسئولیت»، «عقل»، «ارادی» چیست؟ آیا می توان احکام اخلاقی و ارزشی را اثبات یا توجیه کرد و یا معیتر نشان داد؟ اگر بشود، چگونه و به چه معنا؟ منطق استدلال اخلاقی و استدلال درباره ارزش چیست؟ فرانکنا، در این فصل، نگاهی گذرا به تمام این مسائل داشته اما بر روی (۱) و (۲) متمرکز شده است. از زمره محاسن این کتاب می توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

الف) به گفته استاد ملکیان در مقدمه کتاب ترجمه هادی صادقی (ص ۹)، «نظری اجمالی به فهرست کتاب نشان می دهد که اختصار نوشتار جامعیت آنرا دستخوش نقصانی فاحش نکرده است و مطالعه دقیق خود کتاب معلوم می دارد که دیدگاه شخص نویسنده، که نوعی سودگروی تعدیل یافته است، نه باعث تغافل از دیدگاه های حریفان و مخالفان شده و نه سبب شده است که در سه مرتبه نقل، تحلیل و نقد آراء و نظرات دیگران، جانب حق و عدالت رعایت نشود. از اینرو، اگر نگوئیم، چنانکه گفته اند، که این کتاب «احتمالاً بهترین و پرآوازه ترین کتاب کتب اخلاق است که در زمینه فلسفه اخلاق منتشر شده است» اینقدر هست که در جهت نیل به دو غرضی که مصنف از نگارش آن داشته، بسیار موفق بوده است.»

ب) دوم اینکه، از نکات جالب توجه در سبک نگارش این کتاب، که خود می تواند مؤید سخنان فوق باشد. این است که نویسنده هنگامی که به نقل، تحلیل و نقد آراء و نظریات دیگران می پردازد، دفع دخل مقدر کرده و پاسخ ها و اعتراضات دیدگاه های رقیب را می آورد و این امر به کتاب فلسفه ی اخلاق، خصلتی گفتگویی بخشیده است و این نکته در سراسر کتاب هویدا است.

زبان اخلاق

نویسنده: ریچارد مروین هیر
مترجم: امیر دیوانی
ناشر: کتاب طه
چاپ اول: ۲۲۰۰ تومان



کتاب «زبان اخلاق» ترجمه کتاب The Language of Morals، اثر ریچارد مروین هیر، فیلسوف انگلیسی وفادار به سنت تحلیلی انگلوساکسون، است. هیر در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۱۹ در شهر بلاک ول (Blackwell) انگلستان به دنیا آمد. در کالج بالیول (Balliol) به تحصیل پرداخت. سال های ۱۹۴۲ تا ۱۹۴۵ را در اسارت گذراند. سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۶۶ استاد راهنمای فلسفه در کالج بالیول، و سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۳ استاد فلسفه اخلاق در آکسفورد بود. او از با نفوذترین فیلسوفان اخلاق در دوره خود است، به طوری که هر پژوهش جدیدی که در فلسفه اخلاق قرن بیستم صورت می گیرد سهم او به نحو افراطی به حساب آورده می شود. پاره ای از نوشته های او عبارت اند از: «تفکر اخلاقی» (moral Thinking)، «آزادی و عقل» (Freedom and Reason)، «مقاله ای درباره روش فلسفی»، «مقاله ای درباره مفاهیم اخلاقی»، «افلاطون، در میان کتاب های هیر، زبان اخلاق یکی از آثار برجسته در قلمرو فلسفه اخلاق است و بحثی تحلیلی در مورد معناشناسی مفاهیم اخلاقی و تحلیل مفاهیم اخلاقی نیز، سخت ترین و مهم ترین بخش از فرا اخلاق است. هیر در این کتاب از نظریه توصیه گروی» در باب مفاهیم اخلاقی دفاع می کند. نظریه او، در برابر نظریه های شناختی و احساسی و امری قرار می گیرد. از اینرو، مطالعه این کتاب برای کسانی که در جست وجوی نظریه های مختلف در این موضوع هستند، ضروری به نظر می رسد. می توان گفت که هیر با ارائه نظریه ای جدید، که همان «توصیه گروی» است، نگاهش این فی و تخصصی را فرازوی پژوهندگان فلسفه اخلاق قرار داده است و از آنجا که او فیلسوفی تحلیلی است، با دقت واژه ها و جمله ها را مورد تامل قرار می دهد و با شیوه ی خاصی خود به کشف زبان اخلاق می پردازد. او گاه چندین عبارت قیدی و وضعی را کنار هم قرار می دهد، در نتیجه فهم کتابش نیازمند صبر و دقت نظر است. در واقع، هیر در کتاب زبان اخلاق، در کنار آزادی و عقل، تحلیل فرا اخلاقی دقیق را ارائه کرده و در صدد توصیف زبانی برآمده که در مقام اظهار جمله های اخلاقی به کار می رود. او مانند احساس گریبان گفتار اخلاقی را ذاتاً اخباری نمی داند و خبر دادن احکام اخلاقی را امری عرضی تلقی می کند، اما برخلاف آنان که زبان اخلاق را زیر مجموعه زبان احساسی قرار می دهند، او زبان اخلاق را زیر مجموعه زبان توصیه گر معرفی می کند. منظور از گفتار توصیه ای، گفتاری است که به پرشش های عملی پاسخ می دهد. به ادعای هیر، جمله «باید راست گفت»، نه از واقعیتی خبر می دهد و نه در صدد ابزاز احساس و جهت گیری گوینده یا برانگیختن احساس در شنونده است، بلکه به مخاطب می گوید که چه کار بکند، گویا مخاطب از گوینده پرسیده است: «چه کاری بکنم؟» و گوینده با جمله «باید راست گفت» پاسخ داده است، از نظر هیر، ساده ترین و بنیادی ترین شکل جمله های توصیه گر جمله امری است و اگر ما در پیام که گفتارهای اخلاقی به جمله های

امری بسیار شبیه اند، به سادگی می توانیم نقش اساسی آنها را در جریان زندگی بفهمیم. جمله های امری به ما می گویند که کاری را انجام دهیم، نه اینکه وضع از چه قرار است. هیر در فصل اول و دوم این کتاب به جایگاه منطقی جمله های امری و خبری و فرق آنها با یکدیگر می پردازد. او نخست به نقد فیلسوفانی می پردازد که می خواهند جمله امری را به جمله خبری تحویل کنند. شایسته جمله های امری با احکام اخلاقی از اینجا روشن می شود که همین تحویل ها در باره احکام اخلاقی نیز انجام شده است. برای مثال، ذهن گرایان بر این باورند که جمله «در را ببند» به معنای «من از تو می خواهم که در را ببندی» است. هیر با ارائه الگوی منطقی خود به این نتیجه می رسد که «در را ببند» درباره بستن در است، نه درباره چارچوب ذهنی گوینده و فرق آن با جمله خبری «شما می خواهید در را ببندی» این است که از شما می خواهد در را ببندی، نه اینکه از بستن در خبر می دهد. با این تحلیل، زمینه های مناسبی برای رد طبیعت گرایی اخلاقی فراهم می شود، زیرا هیر تلاش های طبیعت گراییانه و تبدیل جمله امری به خبری را متناظر از نظریه تحقیق پذیری دریاب معنا قلمداد می کند؛ او هر چند نظریه تحقیق پذیری را در مورد گزاره های ناظر به واقع می پذیرد، اما اساساً ورود آنرا به قلمروی اخلاق نادرست می داند؛ زیرا کارکرد جمله های اخلاقی و جمله های امری، اختیار از واقع نیست، اما این بدین معنا نیست که جمله های امری و اخلاقی معنا ندارند. در تحلیل جمله امری، هیر هرگونه برانگیختن را از محتوای آن خارج می کند و مفاد آنرا صرفاً هدایت گری و توصیه قلمداد می کند. در احساس گرایی و امرگرایی و سرنوشت نظریه توصیه گری بر این اساس است که جمله های امری ارشادی اند. در نقد احساس گرایی و اثرگرایی، هیر میان گفتن انجام کاری به یک شخص با وادار کردن او به انجام آن فرق می گذارد و بخش اول را معنای جمله امری قرار می دهد. برای جا افتادن این مدعا، جمله های امری به جمله های خبری شبیه می شود که مفادشان این است که به کسی بگوئیم وضع از چه قرار است، نه اینکه او را به قبول آن متقاعد کنیم. بنابراین، فرایند متقاعد کردن در جمله های خبری و وادار ساختن در جمله های امری، با هیئت جمله های مذکور به انجام نمی رسد و برای ایجاد آنها کار دیگری لازم است. پس هر چند هیر مانند احساس گراییان و امرگرایان جمله های اخلاقی را خبری نمی داند، اما بر این باور است که نظریه های یاد شده هرگونه عقلانی را در حوزه اخلاق کنار نهاده اند و نظریه توصیه گرایی می تواند رکن عقلانی احکام اخلاقی را حفظ کند.

کتاب زبان اخلاق از سه بخش با عناوین «وجه امری» (بخش اول)، «خوبی» (بخش دوم) و «باید» (بخش سوم) تشکیل شده است. بخش اول مشتمل بر طرح مباحثی چون زبان توصیه گری، جمله های امری و منطقی، استنتاج و انتخاب براساس اصل است. بخش دوم نیز دربردارنده این مباحث است: طبیعت گویی، معنا و معیار، توصیف و ارزشگذاری، تحسین و انتخاب، «خوب» در بافت های اخلاقی. موضوعات بخش سوم نیز از این قرارند: باید و صحیح، باید و جمله های امری و یک الگوی تحلیلی.

مبانی فلسفه اخلاق

نویسنده: رابرت آل. هولمز
مترجم: مسعود علیا
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۸۲
۳۵۰ تومان



رابرت آل. هولمز، در پیشگفتار کتاب مبانی فلسفه اخلاق، غرض اصلی نگارش این کتاب را آشنا کردن نوآموزان اخلاق با مهمترین موضوعات، مفاهیم و نظریه های فلسفه اخلاق در مغرب زمین معرفی می کند و غرض فرعی خود را هم این می داند که متن جنبی و تکمیلی سودمندی در اختیار دانشجویان مستعد مقطع کارشناسی و افراد دیگری که می خواهند دریاب مقولات بازندهی کنند، گذارده شود.

در این کتاب دانشجویان با بخشی از مهم ترین کارهایی که در دست غربی در زمینه ی فلسفه اخلاق صورت بسته است آشنا می شوند و این آشنایی آن قدر هست که احساس اهمیت این موضوع و ارتباط آن با مسائل معاصر را در جانشان پدید آورد. افزوده بر این، دانشجویان پایه ای از مسائلی را که به دیده فیلسوفان قرن بیستم حائز بالاترین درجه اهمیت است ملاحظه خواهند کرد، مسائلی که برای پرداختن به نظریه اخلاقی پیشرفته تر جنبه اساسی دارد. دست آخر، نویسنده امید می بندد که با بیان ارزشی های خود درباره شماری از مسائلی، دانشجویان را، افزون بر فراگیری مطالبی درباره فلسفه اخلاق، به عرصه فلسفه ورزی در این خصوص زایلر شود. این کتاب در پنج بخش با عناوین «موضوعات فلسفه اخلاق» (بخش اول)، «اخلاق مبتنی بر فضیلت» (بخش دوم)، «اخلاق مبتنی بر کردار» (بخش سوم)، «دو منظر اخلاقی پایه» (بخش چهارم)، و «جریان های ظهور در عرصه اخلاق» (بخش پنجم)، به نگارش درآمده است. بخش اول کتاب خود مشتمل بر دو فصل است. نویسنده در فصل اول با عنوان «ماهیت اخلاق» به بررسی موضوعاتی چون سرچشمه های اخلاق، عمل ارزشگذاری، راهنمایی و هدایت کردار، داوری های ارزشی و داوری های تجویزی، داوری های هنجاری و داوری های توصیفی... می پردازد. فصل دوم هم اختصاصاً به بررسی موضوعات زیر دارد: قانون پرستی اخلاقی و جزئی نگری اخلاقی. نظریه های مبتنی بر حقوق، نسبت خیر و درستی، نظریه های اخلاقی ارزش نگر و تکلیف نگر، تکلیف نگر حداکثری و حداقلی، نظریه های نتیجه گرا و نظریه های تکلیف نگر نتیجه گرا... بنا به اعتقاد نویسنده، اعمال ارزشگذاری و هدایت کردار به ترتیب متضمن مفاهیم خیر و حسن و قبح و مفاهیم

ملازم با آنها، یعنی داوری های ارزشی و داوری های تجویزی، هستند. نظریه های را که می گویند حسن و قبح (یا داوری های اخلاق تجویزی) صرفاً بر مبنای خیر (یا داوری های ارزشی) استوار است می توان به شرح زیر تعریف کرد: ارزش نگر: عمل آدمی درست است اگر، و تنها اگر، دستکم به اندازه هر عمل دیگری که برای او مقدور است تفاضل مثبت خیر را بر شو تحقق بخشد. این نظریه های تکلیف نگر

نظریه های تکلیف نگر را هم می توان به قرار زیر تعریف کرد:
(الف) حداکثری: خیر در تعیین حسن و قبح داخل نیست.
(ب) حداقلی: خیر در تعیین حسن و قبح داخل است ولی عامل تعیین کننده نیست. همچنین نویسنده نظریه های مربوط به نقش نتایج در تعیین حسن و قبح را به این ترتیب تعریف کرده است:

- ۱) نتیجه گرا: تنها نتایج اعمال تعیین کننده حسن و قبح است.
- ۲) تا نتیجه گرا: هر نوع نظریه ای که درباره ی کردار اخلاقاً درست که نتیجه گرا نیست.
- (الف) حداکثری: نتایج اعمال در تعیین حسن و قبح داخل نیست.
- (ب) حداقلی: نتایج اعمال در تعیین حسن و قبح داخل است، ولی عامل تعیین کننده نیست. به گفته ی نویسنده مهم ترین نظریه های ارزش نگر به خیر بودن نتایج عمل استناد می کنند و می توان آنها را به شرح زیر تعریف کرد:
- ۵) غایت نگر: عمل آدمی درست است اگر، و تنها اگر، دست کم به اندازه هر عمل دیگری که برای او مقدور است تفاضل مثبت نتایج خیر را نسبت به شر به بار می آورد. صورت های اصلی نظریه غایت نگر عبارتند از:

- ۱) خودمحوری اخلاقی: (micro ethics) عمل آدمی درست است اگر، و تنها اگر، دست کم به اندازه هر عمل دیگری که برای او مقدور است تفاضل مثبت نتایج خیر را نسبت به شر برای او به بار آورد.
- ۲) سودنگری: عمل آدمی درست است اگر، و تنها اگر، دست کم به اندازه ی هر عمل دیگری که برای او مقدور است تفاضل مثبت نتایج خیر را نسبت به نتایج شر برای جمیع مردمی که از آن عمل تاثیر می پذیرند به بار آورد.
- ۳) اخلاق کبیر: (macro ethics) ارزش نتایج برای اجتماع یا باشنده فراطبیعی تعیین کننده ی حسن و قبح است.

هر نوع نظریه غایت نگر عمل واجب را عملی می داند که در قیاس با هر عمل دیگری تفاضل مثبت خیر بر شر بیشتری را برای چیزهایی که با آن عمل ارتباط دارند به بار می آورد... افزوده بر این، نظریه های ارزش نگر که در فلسفه اخلاق جدید بیشترین توجهات را به خود جلب کرده اند، نتیجه نگر بوده اند. با این حال، نظریه های ارزش نگر تا نتیجه گرای هم هست که به اعتقاد نویسنده حائز اهمیت اند، علی الخصوص برخی صورت های اخلاق فضیلت...

اما بخش دوم کتاب هم خود مشتمل بر دو فصل است. نویسنده در فصل اول به نام «فضیلت در فلسفه باستان»، به طرح مباحثی چون اقسام فضیلت، توصیف افلاطون از فضیلت، وظیفه ی نفس، فضیلت، خیر و کردار و برخی دیدگاه های مشابه در اخلاق هندو، ارسطو و ملکات فاضله، فراست اخلاقی، تکلیف نگر ارسطو، فضیلت اخلاقی و کردار درست و تقدم اخلاق مبتنی بر کردار بر اخلاق مبتنی بر توضیح می پردازد. فصل دوم این فصل با عنوان «فضیلت و سعادت» اختصاص دارد به توضیح موضوعاتی چون: دیدگاه افلاطون و ارسطو درباره ی لزوم فضیلت برای نیل به سعادت، کمال گرایان و خیراعلا، آگوستین و دوام خیر اعلا، دیدگاه نیچه دریاب اخلاق سروران و اخلاق پندگدان و اهمیت به دست دادن شسری از کردار در اخلاق مبتنی بر فضیلت... بخش سوم کتاب دربردارنده شش فصل است. در فصل نخست این بخش با عنوان «خودمحوری اخلاقی و روان شناختی» به تحلیل و بررسی موضوعاتی از قبیل: خودمحوری اخلاقی و روان شناختی، ماهیت تناقض آمیز خودمحوری اخلاقی، خودمحوری روان شناختی درانگیزه های آدمی، و برهان باتلر می پردازد.

فصل دوم این بخش با عنوان «نظریه فرمان الهی» اختصاص دارد به بحث پیرامون داستان ابراهیم و اسحاق (اسماعیل)، دیدگاه یروانی و مسیحی درباره ی طبیعت بشر، فرمان های خداوند از منظر دین بهود، مسیحیت و اسلام، نسبت مابین اراده ی خداوند و حسن و قبح و...

خلاصه سخن نویسنده در این فصل این است که یکی از رهیافت های موجود در زمینه اخلاق بر این باور استوار است که نمی توان فارغ از دین درکی شایسته از اخلاق حاصل کرد. به اعتقاد او، نظریه فرمان الهی شکلی از این رهیافت است، و قائل به این که اخلاق به گونه ای بسیار سرراست وابسته به دین است، از این جهت که ما نمی توانیم با قطع نظر از فرمان های خداوند از داوری های اخلاقی ناظر به درست و نادرست [اخلاقی] - و چه بسا از معنای واژه های «درست» و «نادرست» - سردر بیاوریم. به گفته نویسنده، اگر سخن او روی در صواب داشته باشد، این دیدگاه اشتباه است؛ یا دستکم این آنکه پذیرفتنی شود باید با موانع دشواری درست و نتیجه نگر کند. البته، این سخن به آن معنا نیست که دین نسبت به اخلاق ندارد، بلکه مقصود نویسنده این است که این نسبت آن ربط وثیقی نیست که نظریه فرمان الهی ادعا دارد. تلاش عمده دیگری که برای ریزی اخلاق بر شالوده ای دینی صورت گرفته است بر این باور مبتنی است که هر چند خداوند ممکن است از طریق یک روش اومر کردار ما را هدایت نکرده باشد یا، به هر تقدیر، در همه حال چنین نکرده باشد. با این حال، جهان طبیعت و طبیعت وجودی ما را به گونه ای سامان بخشیده است که می توانیم، به دستیاری عقل، از پیش خودمان دریابیم چه چیز درست است و چه چیز نادرست. این رهیافت مبین مبتنی دیرینه و تأثیر گذار است. نسبت به افزون بر اخلاق دینی، اخلاق فارغ از دین هم از دل آن شکل گرفته است. این رهیافت را اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی می نامند که نویسنده در فصل بعد (فصل سوم این بخش با عنوان «اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی») به آن پرداخته است. در فصل مذکور، نویسنده به توصیف و تحلیل مباحث زیر می پردازد: اخلاق و طبیعت، اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی در روانی گری، مفهوم تکلیف نگر و واقعیت، اخلاق مسیحی مبتنی بر قانون طبیعی، توماس آکوئیناس، فضایل انسانی و الهیاتی.

مسائل فراروی اخلاق مبتنی بر قانون طبیعی: همجنس گرایی و آزار جنسی و... نویسنده در فصل بندی با عنوان «مکتب کانت»، به نظریه اخلاقی کانت می پردازد و مبانی و اصول پنجم او را مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

فصل پنجم این بخش، با عنوان «نتیجه گرایی»: که بر طبق آن عامل تعیین کننده حسن و قبح اعمال در نتیجه آنها نهفته است (ص ۲۵۲). اختصاص به طرح مباحثی چون: جاذبه نتیجه گرایی، نتیجه گرایی تکلیف نگر، سودنگری، ارزش ذاتی و عرفی، مسائل فراروی سودنگری، سودنگری ناظر به عمل و سودنگری ناظر به قاعده، سودنگری ناظر به قاعده واقعی و سودنگری ناظر به قاعده آرمانی و...

به گفته ی هولمز، جذابیت نتیجه گرایی، که به شهرد طعم آنرا می چشیم، همچنان نظر گیراست، و در این فرض حرفی نیست که هر نظریه اخلاقی که ساختن و پرداختن امکان پذیر باشد باید جایی برای نتایج در نظر بگیرد. اما به گفته ی هم، اگر مطالبی که در این فصل مطرح شده اند قرین صواب باشد، نتیجه گرایی، به این شکلی که هست، تبیین شایسته ای از کردار به دست نمی دهد. با این حال، نویسنده بر این باور است که آن نظریه های تکلیف نگرگی که، با وجود استاد به نتایج، تنها ارزش آنها را محل استاد قرار نمی دهند جای بحث و بررسی بیشتری دارند. نظریه های عدالت توزیعی از آن دسته اند، نظریه هایی که غالباً تصور می شود جایگزینی برای نظریه های نتیجه گراییند که ارزش نگر به شمار می روند (ص ۲۸۳). از اینرو، نویسنده در فصل ششم این بخش این نظریه ها را بررسی می کند. نویسنده در آخرین فصل این بخش، با عنوان «عدالت» به توضیح و بیان اهمیت و نقش عدالت در زندگی بشر می پردازد و در بحث خود از این اندیشه، میان سه نوع عدالت تمیز می نهد (ص ۲۸۸) الف) عدالت جبرانی؛ عدالتی که در پی بازگرداندن موازنه به دنبال اعمالی نظیر دزدی یا غبن است که این موازنه را برهم می زند؛ مجازات (عدالت کیفری)؛ و مطالبه خسارت از جمله مسایلی هستند که برای تحصیل این غایت به کار می برند. ب) عدالت روالی (یا عدالت بده بستانی)؛ عدالتی که بر توافقات، پیمان نامه ها و مراعات دادرسی حاکم است و در این میان آنچه را مشروع یا منصفانه است از آنچه مشروع یا منصفانه نیست ممتاز می کند. ج) عدالت توزیعی؛ عدالتی که مقرر می دارد منافع و مضار را با فشارها چگونه باید توزیع شود. نویسنده در بحث خود به عدالت توزیعی می پردازد. با این حال، در خلال بررسی این موضوع، این پرسش مجال طرح یافته است که آیا این نوع عدالت را می توان نهایتاً صورتی از عدالت روالی دانست یا نه (به اعتقاد نویسنده، اگر این طور باشد، و نیز اگر عدالت جبرانی را هم بتوان صورتی از عدالت توزیعی به شمار آورد - که مسلماً همین طور هم هست - در این صورت عدالت روالی گونه اصلی عدالت است). نویسنده سپس به توضیح مبسوط عدالت توزیعی و سه تعلق آن و همچنین به بحث پیرامون موضوعاتی چون: عدالت، سازگاری درونی و عقلانیت و... می پردازد.

بخش چهارم نیز خود مشتمل بر دو فصل است، رابرت آل. هولمز در فصل نخست این بخش با عنوان «نسبی نگری اخلاقی»، افزوده بر توضیح دقیق و موثکافانه این دیدگاه، از جمله به بررسی و تحلیل موضوعات زیر می پردازد: تنوع فرهنگی، عام نگری و مطلق انگاری، نسبی نگری و اختلاف نظرهای اخلاقی، عام نگری و مبنای اخلاق، نسبی نگری و مدارای اخلاقی و... فصل دوم این بخش با عنوان «آیا می توان اصول اخلاقی را توجیه کرد؟»، اختصاص به مباحث زیر دارد: تنوع و اختلاف در سطح اصول، شهردباوری فلسفی، طبیعت گرایی اخلاقی، مباحث باوری، راولز و وضعیت نخستین و... بخش پنجم و آخر کتاب نیز مشتمل بر دو فصل است. فصل نخست این بخش با عنوان «تصمیم شخصی در اخلاق مبتنی بر وضعیت، اگزیستانسیالیسم و اخلاقی مبتنی بر مراقبت»، اختصاص به مباحث زیر دارد: رد اخلاق مبتنی، اخلاق مبتنی بر وضعیت، اصل محبت، اخلاق اگزیستانسیالیستی، اختیار، اخلاق مبتنی بر مراقبت و... نویسنده در فصل دوم این بخش با عنوان «زمینه گرایی: اخلاق عمل نگر» به بحث و بررسی موضوعات و مباحث زیر می پردازد: رویکردی دیوینی به اخلاق، حسن و قبح شخصی، واقعی و قابل پیگیری، راه حل زمینه گرایانه، ارکان وضعیت اخلاقی، خیرهای پرورش دهنده، اهمیت تصمیم شخصی، شهرد یا عاطفه، وجدان و طبیعت بشر، زمینه گرایی و نسبی نگری و عام نگری و اصل موضوعی اخلاق، کوتاه سخن آنکه، کتاب «مبانی فلسفه اخلاق» چنانکه از نامش پیدا است کتابی پایه است که مهم ترین و بنیادی ترین سررشته ها را برای راهیابی به عرصه اخلاق شناسی به دست می دهد. کتابی که در آن، اساسی ترین نظریه های اخلاقی در سنت فلسفی غرب، از دوران باستان تا دهه های اخیر، معرفی شده، چنانچه چون آنها نمایان شده و در یوت نقد قرار گرفته است. جامعیت، دقت، خوانایی، و روانی کلام از جمله ویژگی های است که «مبانی فلسفه اخلاق» را برای دانشجویان و علاقه مندان فلسفه کتابی راهگشا ساخته است.

تاریخچه فلسفه اخلاق

نویسنده: السدرمک ایبتار
مترجم: انشاءالله رحمتی
ناشر: انتشارات حکمت
چاپ اول ۳۲۰۰ تومان



کتاب تاریخچه فلسفه اخلاق، نگاشته السدرمک ایبتار (متولد ۱۹۲۹)، استاد فلسفه در دانشگاه و ندر بیت و دانشگاه نورتدام و نویسنده کتابهای بسیاری از جمله برضند تصورات این عصر از خودش، در پی فضیلت، مسیحیت و مسلک مارکس، عدالت برای چه کسی؟ کدام عقلانیت بیانی هر چند مختصر و مجمل از مسیر تفکر اخلاقی

از دوران ماقبل تفکر فلسفی در یونان باستان تا زمان معاصر است. مک ایبتار گوینده است تا در این کتاب زمینه و منظر تاریخی برای مطالعه آن متون برگزیده ای که هسته اصلی مطالعات مربوط به فلسفه اخلاق را در اکثر دانشگاه های بریتانیا و آمریکا تشکیل می دهند، ارائه دهد. به ویژه، هدف او این بوده است که گزارشی از تفکر غربی برای دانشجویان دوره کارشناسی، که به کار یکساخت هیوم، کانت، میل و مور محسود شده اند، به دست دهد.

به گفته ی نویسنده، غالباً کتب فلسفه اخلاق طوری به نگارش درآمده اند که گویا تاریخ اخلاق فقط اهمیت ثانوی و بانعروض دارد. به باور او، چنین نگرشی ظاهرآ نتیجه این عقیده بوده است که مفاهیم اخلاقی را می توان جدای از تاریخ آنها بررسی کرد و فهمید. برخی فلاسفه حتی طوری قلم زده اند که گویی مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی بی زمان، محدود، ثابت و دارای انواعی تحدید شده هستند که بالضروره در سراسر تاریخ خودرویزی واحد داشته اند و در نتیجه، بخشی از زبان هست که منتظر است تا تحت تحقیق فلسفی قرار گیرد و این بخش از زبان شایسته عنوان «زبان اخلاقیات» است. اما مک ایبتار در این کتاب سعی دارد تا نقش تاریخ را در رابطه با تحلیل مفهومی نشان دهد.

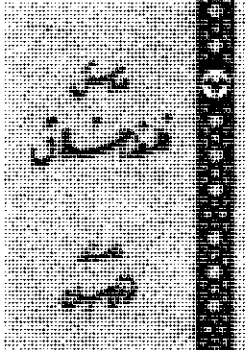
به اعتقاد او تحلیل فلسفی جدا شده از پژوهش تاریخی، به آسانی خود را از تصحیح و تفسیح دور نگه می دارد، به این صورت که طبعی ای معین از مفاهیم و احکام اخلاقی که به نحوی نامنتظم گزینش شده اند موضوع توجه واقع می شوند. و از طریق مطالعه این مفاهیم و احکام چنین نتیجه گرفته می شود که گفتار اخلاقی واجد خصایص معین است. چون این نتیجه با استاد در مثال هایی نقضی مورد نقض واقع شود، این مثال های نقضی به عنوان نمونه هایی بی ربط، به این دلیل که نمونه هایی از گفتار اخلاقی نیستند، طرد می شوند و نیز با اثبات اینکه آنها خصایص ضروری گفتار اخلاقی را فاقد هستند اثبات می شود که آنها نمونه های غیر اخلاقی اند. از اینرو، فقط با اتخاذ یک دیدگاه تاریخی کافی و وافی درباره ی توهمات گفتار اخلاقی و ارزشی می توان از این دور باطل خلاصی یافت.

کوتاه سخن آنکه، مک ایبتار معتقد است که ضعف فلسفه اخلاق در حوزه فلسفه غرب و به ویژه، فلسفه تحلیلی، فاصله فراوانی است که میان پژوهش های اخلاقی و مطالعه و تحقیق درباره تاریخ وجود دارد، و فلسفه اخلاق تنها زمانی به طور کافی وافی قابل فهم است که در بیشتر تاریخ قرآنی گرد تا بتوان آنرا استوار و عقلانی بحث و جدال هایی که در این حوزه در گرفته است، تلقی کرد.

ذکر این نکته خالی از قایده نیست هر چند نگاه تاریخی نویسنده به مباحث اخلاق، جایگاه ویژه و متمایزی به این کتاب بخشیده است. اما بر خلاف آنچه از عنوان کتاب انتظار می رود، موضوع آن تاریخ نگاری صرف نیست، بلکه مباحث کتاب، از نظریات و تفسیر ابداعی مولف، که خود صاحب نظر برجسته ای در قلمرو فلسفه اخلاق است، بی نصیب نمانده اند.

دروس فلسفه اخلاق

استاد محمد تقی مصباح
انتشارات اطلاعات
چاپ اول ۱۳۶۷



این کتاب، سلسله درسهای فلسفه اخلاق استاد محمد تقی مصباح یزدی است که در مؤسسه در راه حق قم تدریس گردیده است. مطالب کتاب، شامل هیجده جلسه درس است. عناوین این جلسات عبارت است از: فلسفه اخلاق، ویژگی مفاهیم اخلاقی، حسن و قبح عقلی، مفاهیم ارزشی، مکنهای اخلاقی، نظریه مختار، تبیین نظریه مختار، مسئولیت، آیا اخلاق مطلق است یا نسبی، و رابطه اخلاق با دین. استاد مصباح فلسفه اخلاق را از مبادی تصدیقیه علم اخلاق معرفی می کند. یعنی ما قبل از اینکه به علم

اخلاق وارد شویم و دریابیم که کدام عمل خوب و کدام عمل بد است، این مطلب را به عنوان اصل موضوعی پذیرفته ایم اعمال خوب و بد داریم و ملاکهای برای تقسیم اعمال به خیر و شر یا حسن و قبیح وجود دارد. در واقع، در فلسفه اخلاق از همین اصول موضوعه بحث می شود که براساس چه مبنا یا مبانی، ما عمل خوب و بد داریم؟ در این کتاب در مورد حسن و قبح عقلی، چنین بیان شده است که ملاک خوب بودن افعال اخلاقی یا «باید های اخلاقی» یا ایجاب و الزام، عبارت است از رابطه مثبت بین فعل اختیاری و هدف مطلوب ما و ملاک بد بودن، شر بودن، ممنوع بودن و ناپیدهای اخلاقی این است که با هدف میانبت داشته باشد. اختلافاتی که بین مردم پیدا می شود که آیا فلان عمل خوب است یا بد، می تواند از دو لحاظ ناشی شود: یا ایشان کمال مطلوب را شناخته اند یعنی جهان بینی عیب دارد و در این صورت اعمال بد را خوب تلقی کنند، و یا این اختلاف ناشی از آن است که رابطه و درست درک نمی کنند.

در جمع بندی مباحث می خوانیم که تکاملی که برای روح حاصل می شود، در اثر افعال اختیاری آن است. در ذات روح گرایش به کمال هست و این گرایش به صورت اراده ظهور پیدا می کند. روح دارای مراتب طولی و شؤون عرضی است، یعنی نفس با اینکه موجود واحد بسیط است ولی دارای مراتب است. روح در هر یک از مراتب حسب مورد به یکی از شؤون خود توجه پیدا می کند. این توجه از ناحیه اراده است و ارزش اخلاقی فعل اختیاری انسان تابع تأثیری است که فعل در رسیدن انسان به کمال حقیقی انسانی دارد.